

دکترانت بصیر کامجو
آلمان دسمبر - 2009 م .

ازاندیشه های هویت شناسی
مبنی بر تغییر نام افغانستان
به خراسان

قسمت دوم پادشاهان آریایی

در کشوری که من زاده شده ام استعمار پیر و اجیران وابسته به آنها در سده اخیر اسمش را افغانستان گذاشته اند . نامی که با تاریخ و فرهنگ پر عظمت گذشته های دور این سرزمین ماد ها ، هخامنشی ها ، ساسانی ها ، سامانی ها و غزنوی ها و غوری ها ... کدام پیوند و آمیختگی ای تاریخی و فرهنگی ندارد. و زیاده تر از 70 درصد شهروندان چندین ملیتی این کشور نیز در تحت این نام تثبیت هویت نمی شوند .
نام گذاری این سرزمین تمدن ساز از خراسان به (اوغانستان) از طرف انگلیسها در حقیقت تسجیل این کشور به نام یک قوم اقلیت بوده است .
بگونه مثال حامد کرزی که گویا نمایندگی از این قوم (اوغان) مینماید و با دستاویز و اعتبار همین سجل خط انگلیس بود که توانست بدون اینکه در انتخاباتی شرکت کند و مشروعیت حکومت خود را از آراء مردم اخذ نماید مانند اسلاف خویش به حمایت زنگ تلفن صدر اعظم انگلیس و رئیس جمهوری آمریکا خود را رئیس جمهور اعلام کرد .

ولی چنین کاری را یک زعیم ملی هزاره تبار و یا ازبک تبار و یا هندو تبار و یا تاجیک تبار ... کشور ما کرده نمی تواند . زیرا این سجل خط استعمار در دست تبار حامد کرزی است . به این اساس وی و همتبارانش خود را اجازه میدهند که صاحب این کشور بنامند .

با تأسف و درد که رهبران سیاسی دیگر ملیت های تحت ستم ساکن این کشور این حالت و وضع نامتعادل سیاسی و اقتصادی و حقوقی را در همه سطوح زیست حیات اجتماعی سالیان متمادی است که مشاهده می کنند ولی با حس دنیا پرستی و تمایل به آلودگی های مادی و قدرت و شهوتی که دارند از حق ابراز وجود و حق خواهی کنار آمده ، زبان مشترک ، هویت ، اصالت و نجابت فرهنگ باستانی و همگانی این وطن را رضاکارانه در گرو شوونیزم خشونت پرور قبیله قرار میدهند .

اگر حرف چنین نیست ؟ چرا ! همین اکنون همه رهبران سیاسی و جهادی متمایل به حاکمیت خود را صاحب آب و خاک این کشور نمیدانند . همه منحیث یک بیگانه دست به الاشه (فک) نشسته منتظر اند که چه وقت توسط امضای حامد کرزی (مرد صاحب خانه) به کدام سمتی انتصاب بشوند. اینست تأثیر گذاری داشت هویت ملی اوغانی حامد کرزی و آنهم تأثیر گذاری موفق بی هویتی شهروندان درجه دوم غیر اوغانی .

هموطنان گرامی و عزیز! حرف حیاتی و سرنوشت ساز حرف حل معضله هویت و حرف « حل اساسی مسأله ملی » در کشور ما است. باید از این اصل مهم چشم پوشی ننمائید. زیرا تازمانیکه نام اوغانستان به خراسان تبدیل نگردد. و مردم ما تحت این نام مبارک خراسان تثبیت هویت ملی خراسانی نشوند و سرنوشت هویت آنها بدور از مناسبات انتیکی عادلانه و عاقلانه حل نگردد.

مشکل بی هویتی میان شهروندان غیر اوغان ما همیشه منحیث عامل و منبع بی عدالتی در خدمت شوونیزم تمامیت خواه باقی خواهد ماند و مقام و جایگاه اخلاف این ملیت های تحت ستم در ساختار حیات اجتماعی تا آینده های دور دور، بدوراز حاکمیت و قدرت سیاسی بوده و جز اجرای وظایف: مزدوری، پیش خدمتی، حمالی، آشپزی، رنگ ریزی وندافی، چبز دیگری را نصیب نخواهند شد.

یکی از گزینه های سیاسی و فرهنگی ای که بتواند روند جنبش ابراز وجود و حق خواهی را در میان مردم ما تسلیح و تا سرحد همبستگی ملی تقویه و بسوی کمال رهنمایی کند! پذیرش اسلوب فرهنگ جدید برخوردار به وضع سیاسی حاکم - و شناسایی دقیق از تاریخ، فرهنگ و علم و معرفت باستانی این سرزمین است.

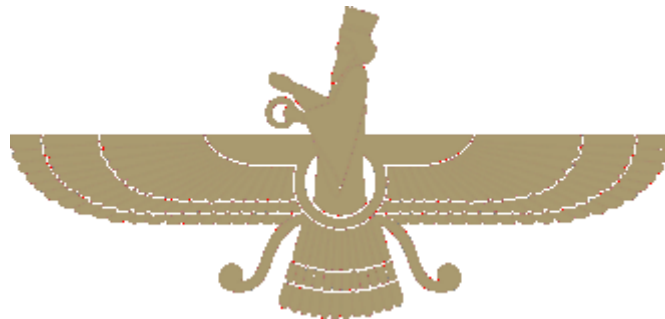
ما بتکامل و روند روشنگری و پویایی شعور و آگاهی نسل نوین اعتقاد کامل داریم. و باورمندیم که روزی فرا برسد که جوانان آریایی و خراسانی پی ببرند به افتخارات بلندمرتبه نیاکانشان که این سرزمین را به کانون حوزه تمدنی فروزش و افروزش فرهنگ و دانش بشری در آورده بودند. و از هزاران سال به این سو به آفاق جهان دانش و فرهنگ، علم و معرفت صادر میکردند و جهان بشریت همه در مراتب مختلف دانش مرهون حرمت شناختی نیاکان ما و سایر ملیت های باستانی این سرزمین هستند. ما باید از انقراض تمدن آریائیان و خراسانیان در هر کجای دنیا که هستیم جلو گیری کنیم. نگذاریم که تند باد های دورانی مصنوعی نیرو های عقب گرا، قوت روشنایی این چراغ فروزان تمدن ساز را کم نور سازد.

اگر همه آریائیان و خراسانیان در اتکاء به قوه تفکر و تجارب تاریخی و داشته های ناب معنوی، از شناخت مقام و اصالت شامخ نیاکان خویش واقف و مفتخر بشوند و مشعل دانش را به دست گیرند. بی تردید بار دیگر علمبردار صلح و امنیت و آزادی در منطقه و جهان خواهند شد.

به این مناسبت معرفی دست آورد های تاریخی و فرهنگی قدیم آریائیان و خراسانیان که بدون شک مایه افتخار همه شهروندان حوزه تمدنی آسیا و جهان بشریت است، برحق که قطب نمایست در رسیدن به قله های امنیت و صلح، همبستگی ملی و آزادی، در میهن ما و منطقه و جهان. و ضربه نابود کننده ایست بر پیکره نیمه جان ظاهر فریب شوونیزم قبیله و عقب گرایان بیگانه پرست منطقه.

شاهنشاهی هخامنشی (دوران 220 سال)

شاهنشاهی هخامنشی را نخستین امپراتوری تاریخ جهان می‌دانند . مؤسس این سلسه کوروش بزرگ از اعقاب هخامنش (1) است . طبق نوشته‌های هرودوت، دودمان هخامنشیان از طایفه پاسارگادیان آریایی تبار بوده‌اند که در پارس سرزمین آریائیان اقامت داشته‌اند . بقدرت رسیدن سلسه ای هخامنشیان (550 - 330 پیش از میلاد) یکی از وقایع مهم تاریخ قدیم سرزمین ما است که در کتیبه های آشوری از سده نهم پیش از میلاد مسیح نام این اقوام ذکر شده است این دومین دولت بزرگ و جهان گیر نظیر دولت آشوری ها بود . اینان دولتی را اساس گذاشتند که کشور های قدیم شرق را به استثنای دو سوم یونان تحت تسلط خود در آوردند.



فروهر، نشان شاهنشاهی هخامنشی



قلمرو امپراتوری هخامنشیهای آریایی

پادشاهان هخامنشی آریایی عبارت اند از :

- 1 - کوروش بزرگ
- 2 - کمبوجیه
- 3 - داریوش اول
- 4 - خشایارش اول
- 5 - اردشیر اول
- 6 - خشایارش دوم
- 7 - سغدیان
- 8 - داریوش دوم
- 9 - اردشیر دوم
- 10 - اردشیر سوم
- 11 - داریوش سوم (2) می باشد . و ما در این مبحث بخاطر جلوگیری از به درازا کشیدن کلام بذکر پنج شاهنشاهان هخامنشی اکتفاء می کنیم .

اول - پادشاهی کوروش بزرگ

کوروش بزرگ مؤسس سلسله هخامنشی (559 - 529 پیش از میلاد) پسر حکمران انشان، کمبوجیه دوم و مادر او ماندانا دختر ایشتویگو پادشاه ماد از خاندان هخامنشی آریایی بود .



کوروش بزرگ شاه آریایی

کوروش بزرگ بر آخرین پادشاه ماد موسوم به « ایشتویگو » خروج کرد و بر این اساس شاهنشاهی بزرگ ماد طوریکه در قسمت اول این بحث تذکر یافت بعد از یکصد و پنجاه و هشت سال واندی جای خود را به شاهنشاهی هخامنشیها سپرد. (3)

وی " ارمنستان ، بابل (4) ، سوریه ، لیدی (5) ، و فریگی (فریجیه (6) را ضمیمه آریانا کرد . و از شمال خاور تا سیحون و از خاور و جنوب تا سند تاخت . کوروش بزرگ در بهار سال 539 پیش از میلاد قصد تسخیر بابل کرد و از رود دجله گذشته وارد بهرالنهرین گردید . وی نبونید پادشاه بابل و سپاه او را درهم شکست . و نبونید مجبور به تسلیم شد و شهر بابل بزرگترین مرکز قدرت آن زمان بدست آریائیان افتاد .

کوروش پس از تسخیر بابل با مردم به مهربانی رفتار کرد و اسرای یهود را که بخت نصر پادشاه سابق بابل از فلسطین به آن شهر آورده بود آزاد کرد و اجازه داد به فلسطین بازگردند .

و فرمانی صادر کرد تا معبد اورشلیم (تخت حضرت سلیمان) را که «بخت نصر» ویران کرده بود از خزانه هخامنشی ها بسازند. " (7)

وی زمانیکه بر کل امپراتوری بابل تسلط یافت و منشور تاریخی صلخواهانه خود را که امروز از آن به عنوان نخستین منشور حقوق بشر یاد می شود روی استوانه سفالین، حک کرد.



استوانه سفالین کوروش بزرگ (8)

به هنگام کاوش های باستان شناسی در بابل (1882-1879 میلادی) از سوی هورمزد رسام، باستان شناس بریتانیایی آسوری تبار، به دست آمد و پس از آن برای نگه داری به بخش «ایران باستان» موزه بریتانیا سپرده شد.

, این استوانه سفالین - خبری از خط مشی کوروش بزرگ درباره اسرای بابل می دهد . متن منشور از این قرار است :

" منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه دادگر، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه جهان. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ. آن گاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه ی مردم گام های مرا با شادمانی پذیرفتند.

در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم، مردوک (مردوخ = خدای بابلیان) دل های پاک مردم بابل را متوجه من کرد. ... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

ارتش بزرگ من به آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و سرزمین وارد آید. آن ها را از زیر یوغ اسارت خارج ساختم، به بدبختی های آنان پایان بخشیدم. ... من فرمان دادم که هیچ کس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و کسی آنان را نیازارد. خدای بزرگ از کردار من خشنود شد... او برکت و مهربانیش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم... من همه ی شهرهایی را که ویران شده بود را از نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایشگاههایی را که بسته شده بود، بگشایند. همه مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند را به سرزمین خود برگرداندم و خانه های ویران آنان را آباد کردم، باشد که دل ها شاد گردد و هر روز در پیشگاه خدای بزرگ، برایم زندگانی بلند خواستار باشند... من برای همه مردم، جامعه ای آرام مهیا ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم. چو اریانا نباشد تن من مباد... " (9)

یادآوری این نکته ضروری است که بسیاری از موارد اعلامیه جهانی حقوق بشر که در منشور کوروش آمده، ریشه در فرهنگ آریایی دارد. این سند نخستین حقوق بشر، در سال 1971 میلادی توسط سازمان ملل به زبانهای گوناگون ترجمه و منتشر شد.

از این باعث است که مهر کورش بزرگ در قلب هر انسان بشر دوست منزلگه جاویدان پیدا می کند.

وی سیاست ظالمانه پادشاهان سابق و بخصوص سلاطین آشور و بابل را به سیاست مدارا تبدیل کرد. رفتار دادگرانه ای اودر مشرق زمین بی سابقه بوده است. در فتوحات کورش بزرگ نه تنها پادشاهان و شازادگان مغلوب کشته نمی شدند بلکه شهروندان دهات، شهرها و استانها نیز از گزند تعرض محفوظ می ماندند.

کورش در بیانیه ها و فرمانهای خود از مقدسات ملل به احترام و تکریم نام می برد. آنچه را از ملل مغلوب ربوده اند، پس می دهد و از جمله برطبق مندرجات تورات 5400 ظرف طلا و نقره به بنی اسرائیل رد می کند. (10).

از داوریهای مورخان و مدلول اسناد و مدارک تاریخی چنین برمی آید که کورش سردار دلیر و کاردان و سیاستمدار بزرگ و مهربان بود. اراده قوی و عزم راسخ داشت. بیشتر به عقل متوسل می شد تا به شمشیر.

رفتار و سلوک اخلاقی کورش با مردم مغلوب، دوره جدید همآیشی و همزیستی مسالمت آمیزی را در تاریخ مشرق زمین باستان گشود که تا حمله اسکندر مقدونی در آریانای بزرگ ادامه یافت و آن رامیتوان از دوره های طلایی تاریخ آریائیان بشمار آورد.

دوم - پادشاهی کمبوجیه

پس از کشته شدن کورش، کمبوجیه سوم شاهنشاه شد. کمبوجیه پسر کورش بزرگ دومین پادشاه هخامنشی (جلوس: 529 - فوت 522 پیش از میلاد) وی حکومت خوارزم و باختر و پارت و کرمان را رهبری می کرد. ... سه سال پس از مرگ پدر بمطیع کردن ایالات پرداخت و در سال 526 پیش از میلاد عازم تسخیر دوباره مصر شد.

لشکر نیرومند کمبوجیه که بقول هرودت تشکلی از آریایی ها و سربازانی از کشورهای پیرو هخامنشیان، بود. (11) از غزه (در ساحل دریای مغرب) داخل کویر شدند و در مدت سه روز آنرا با کمک اعراب طی کردند. مقارن این احوال «آمازیس» فرعون مصرفوت کرد و «بسامتیک (فسمتیخ)» سوم جانشین او شد. سپاهیان آریا از کویر گذشته به «پلوزیوم» که بر مصب اول شعبه نیل از طرف مشرق واقع بود - رسیدند و با سپاهیان مصر در نبرد شدند و آنان را شکست دادند.



کمبوجیه شاه آریایی

کمبوجیه را می‌توان بنیادگذار نیروی دریایی آریایی‌ها دانست. این ناوگان، نخست از مردان و ابزاری پدید آمده بود که از آسیای کوچک و فنیقیه گرفته شده بود، قبرس نیز به آریانا پیوست که در لشکرکشی به مصر کشتی‌هایی فرستاد. در دریای کاسپین نیز نیروی دریایی پدید آمد تا از تاخت و تاز مردم دشت نشین فرای دریا به سرزمین‌های هخامنشی جلوگیری شود که در آنجا ساختاری آریایی داشت.

هرودت می‌نویسد: (12) که آیین شاهنشاهان آریایی در همه جا چنین بود که شاه شکست خورده را یا یکی از فرزندان یا نزدیکان وی را به فرمانروایی آنجا می‌گماردند، و کمبوجیه فرعون را نزد خود نگاه داشت تا فرمانروایی مصر را به او بازگرداند. کمبوجیه گنجینه فرعون را ضبط کرد. بسیاری از اموال توقیف شده فرعون را در گنجینه تخت جمشید یافته‌اند. با فرارسیدن تابستان همه مصر به پیروی کمبوجیه درآمد. در اسناد مصری کمبوجیه بنیادگذار دودمان بیست و هفتم مصر برشمرده‌اند و برپایه این اسناد وی پیروزی خود را گونه‌ای یگانگی مشروع با مصر برشمرده‌است. مردم لیبی و تونس خود به پیروی آریائیان درآمدند.

کمبوجیه به همراهی بخشی از ارتش به نیمروز (جنوب) مصر رفته و پایتخت مصر بالا، تبس را نیز گرفت. بخشی از ارتش در راستای رود نیل به سوی نیمروز تا ژرفای آفریقا پیشروی کردند. همچنین پیکی برای تبعیت «نوبیا یا حبشه» کنونی به آنجا فرستاده شد و از آن پس «حبشیان» به دولت بزرگ هخامنشیان خراج می‌پرداختند.

از سندهای دیوانی سال نخست فرمانروایی کمبوجیه در مصر برمی آید که اقتصاد کشور کم‌ترین آسیبی ندیده‌است. کمبوجیه به پیروی از پدر، مصریان را در انجام آیین‌های دینی خود آزاد گذارد و به فرهنگ کهن سال آنان خدشه‌ای وارد نیاورد. در پایان شاهنشاهی کمبوجیه، فرمانروایی هخامنشی همه پادشاهیهای جهان آن روز را در بر می‌گرفت و مرزهای آریانای بزرگ از یک سو در خاور، به هند می‌رسید و از سوی دیگر شهرهای یونانی را در همسایگی داشت. در روزگار داریوش شاهنشاهی هخامنشیان آریایی، همه جهان با فرهنگ باستان را کمابیش در بر می‌گرفت.

سوم - پادشاهی داریوش اول

نام و نسب این شاه (داریوش بزرگ) را در کتیبه‌های هخامنشی، در کتیبه‌های مصریان و در کتاب مقدس تورات، در زبان و اسناد بابلی، و مورخین یونانی و در پهلوی و کتب مورخین اسلامی با کمی تفاوت داریوش و یا داریوس نوشته‌اند.



داریوش اول شاه آریایی
نقش برجسته در بیستون

داریوش اول (549 - 486 پ . م) خلف هشتم هخامنش است . ویشناسپ پدر او در زمان کوروش والی فارس بود. داریوش در آغاز پادشاهی با مشکلات بسیاری روبرو شد. زیرا بنسبت اینکه غیبت کمبوجیه شاه , از آریانا چهار سال طول کشیده بود. بی نظمی و هرج و مرج در کشور توسعه یافته بود. در نقاط مختلف قلمرو هخامنشی ها شورش های داخلی و روند جنبش استقلال خواهی از طرف دودمان شاهان پیشین و سایر رهبران بومی مناطق اوج گرفته بود مگرداریوش بزرگ با متانت و تدبیر، در طول هفت سال جنگ توانست شورشیان داخلی را فروبنشاند. نظام شاهنشاهی را استحکام بخشید و سرزمینهایی چند به شاهنشاهی الحاق کرد . و بر مشکلات پیروز گردید .

وبقول خودش : " این پیروزی ها را در همه جا نتیجه لطف اهورامزدا میداند، میگوید : هرچه کردم بهرگونه ، بفضل اهورامزدا بود. از زمانیکه شاه شدم ، نوزده جنگ کردم . بفضل اهورامزدا لشکرشان را درهم شکستم و 9 شاه را گرفتم ... ممالکی که شوریدند دروغ آنها را شوراند. زیرا به مردم دروغ گفتند. پس از آن اهورامزدا این کسان را بدست من داد و با آنها چنانکه میخواستم رفتار کردم . ای آنکه پس از این شاه خواهی بود با تمام قوا از دروغ بپرهیز. اگر فکر کنی : چه کنم تا مملکت من سالم بماند، دروغگو را نابود کن ... " . . (13)

در قاره آفریقا هم ، در زمان داریوش اغتشاش و شورشهایی پدید آمد. لازم است گفته شود که در آن روزگار مصر، لیبی و قسمت‌هایی دیگر از خاک آفریقای شمالی و شرقی مطیع شاهنشاهی آریانای بزرگ بود و شخصی بنام « آریاند » از جانب داریوش فرمانروای آنجا بود و چون بداریوش خیر رسید که « آریاند » زمزمه خودمختاری آغاز کرده و بنام خویش سکه نقره کامل عیار زده است شاهنشاه به مصر رفت و او را از میان برداشت و سپس بمعابد مصر رفت و ضمن احترام فراوان به مجسمه های ارباب انواع مصری ، « کاهن بزرگ سائیس » (14) را به تعمیر معابد گماشت . و سپس ترتیب آبیاری با کاریز را در مصر رایج ساخت . این خدمات او را در نظر مصریان چنان ارجمند ساخت که گفتند : او یکی از فراغنه بزرگ ماست.

داریوش پس از فرونشاندن شورشهای داخلی و سرکوبی یاغیان ، تشکیلات کشوری و اداری منظمی بوجود آورد که براساس آن تمام کشورها و ایالات تابع شاهنشاهی آریانیان بتوانند با یکدیگر و با مرکز شاهنشاهی مربوط از نظر سازمان اداری هماهنگ باشند.

تسخیر هند : طغیان روح جهانگشایی داریوش او را متوجه پنجاب و سند کرد. در سال 512 پ. م. آریایی ها از رود سند گذشتند و قسمتی از سرزمین هند را گرفتند داریوش فرمان داد تا کشتی هایی بسازند و از طریق دریای عمان به پنجاب و سند بروند. این دو نقطه زرخیز و پرثروت برای آریانیان آنروز بسیار مهم بود. این چیرگی آریانیان در تاریخ هند مبداء دوران تازه ای گردید و سرنوشت هند را دگرگون ساخت .

داریوش (522 - 486 پیش از میلاد) پسر خود خشایارشا را ولیعهد خود برگزید و هنگامی که آخرین تدارکات خود را باری برای جنگ مصر و یونان میدید پس از 36 سال پادشاهی درگذشت .



سکه داریوش 420 سال پیش از میلاد مسیح

داریوش مردی خردمند و با اراده و در بیشتر موارد ملایم و با ملل مغلوب مهربان بود مورخان همگی برآنند که اگر او پس از کمبوجیه بر تخت نمی نشست شاهنشاهی هخامنشی دوام نمی یافت و چنان وسعت و قدرتی پیدا نمیکرد. در زمان او حدود متصرفات شاهنشاهی آریانیان بزرگ از یک سو به چین و از سوی دیگر به قلب اروپا و آفریقا میرسید . و این قلمرو شامل تقسیمات اداری منظمی بالغ بر بیست استان ، که در هر استان یک والی عهده دار امور کشوری بود .

اقوام وشهروندان قلمرو شاهنشاهی با آنکه در ادیان و عقاید و رسوم خود محدودیتی نداشتند، در ضابطه تبعیت از حکم پادشاه، به حفظ وحدت و تمامیت شاهنشاهی متعهد بودند .

نام سرزمینهای تابع شاهنشاهی هخامنشیان آریائی ، در کتیبه ای متعلق به مقبره داریوش که در نقش رستم می باشد ، به تفصیل این گونه آمده است :

" ماد ، خووج (خوزستان) ، پارت ، هرات ، باختر ، سغد ، خوارزم ، زرنگ ، آراخوزیا (رخج ، افغانستان جنوبی تا قندهار) ، پنجاب ، کابل ، پیشاور ، سند ، ماورای جیحون ، بابل ، آشور ، عربستان ، مصر ، ارمنستان ، بخش شرقی آسیای صغیر، سپرد ، سارد ، لیدییه در مغرب آسیای صغیر ، یونانیان آسیای صغیر ، سکاهاى آن سوی دریا : کریمه و دانوب ؛ مقدونیه ؛ یونانیان سپردار: تراکیه ، تراس ؛ سومالی ، حبشه ، مکیه (ترابلس دومین شهر بزرگ لبنان ، برقه) ، کرخا (کارتاژ ، قرطاجنه یا کاریه در آسیای صغیر) " (15)

در بین این نامها ، ظاهراً سرزمینهای هم بود که والی جداگانه نداشت و به وسیله والی استان مجاور اداره می شد .

بر اساس اسناد تاریخی دست داشته میتوان اذعان کرد که داریوش بزرگ جهت استحکام قدرت مرکزی در عرصه سازماندهی خدمات اجتماعی و نظام تشکیلاتی از خود اهتمام زیادی بخرج داد . نظام سیاسی ای را که او بنیان نهاد حتا تا زمان استیلای عرب ها نیز در سرزمین ما دنبال گردید .



مجلس بارعام داریوش اول
موزه خانه زینت الملوک در شیراز

از جمله اقدامات دیگر داریوش بزرگ ایجاد راه شاهی که « سارد پایتخت لیدی » را به « شوش » پایتخت هخامنشیان وصل می کرد، ضرب سکه دریک ، تقسیم قلمرو شاهنشاهی به قسمت‌هایی به نام ساتراپ (ولایت) ، آغاز ساخت تخت جمشید در زمان پادشاهی وی ، حفر ترعه‌ای (کانال - آبراه بزرگ) که دریای سرخ را به رود نیل و از آن طریق به دریای مدیترانه (16) پیوند می‌داد را میتوان نام برد .



تخت جمشید
میراث جهانی یونسکو(17)



پله شرقی آپادانه که در زمان داریوش اول ساخته شده

متن قسمتی از کتیبه‌های داریوش :

" من داریوش، شاه بزرگ، شاه ، شاه پارس ، شاه سرزمین‌ها (کشورها)، پسر وشتاسب، نوه ارشام هخامنشی هستم . پدر من وشتاسب، پدر وشتاسب ارشام ، پدرارشام اریارمن، پدر اریارمن چیش پیش و پدر چیش پیش هخامنش بود. ما بدلیل این که از دیرگهان از خاندان اصیل و شاهانه بودیم هخامنشی خوانده شدیم . هشت نفر از خاندان ما پیش از این ، شاه بوده‌اند و من نهمین هستم. ما 9 نفر پشت سر هم شاه بوده و هستیم. به خواست اهورامزدا من شاه هستم و او شاهی را به من هدیه داد. ای که این نوشته‌ها و این نقش‌ها را که من تهیه کرده‌ام می‌بینی از آنها حفاظت و مراقبت کن . اگر تا زمانی که توانایی داری از این نوشته‌ها و نقش‌ها مراقبت کنی اهورامزدا یارت باد و دودمان و زندگی بسیار باشد و همه کارهایت مورد قبول اهورامزدا باشد. امیدوارم اگر این نوشته‌ها و نقش‌ها رادر هنگام توانایی مراقبت و حفاظت نکنی اهورامزدا یارت نباشد و دودمانت تباہ باشد و آنچه می‌کنی اهورامزدا ضایع کند. " (18)

4 - پادشاهی خشایارشا اول

خشایارشا (جلوس 486 - مقتول 465 پیش از میلاد) پسر وجانشین داریوش بزرگ و مادر او « آتوسا » دختر کوروش بود . (19) وی در سن سی و چهار سالگی به سلطنت رسید و در آغاز سلطنت شورشی را که در مصر و بابل برپا شده بود فرونشاند.

قسمی که در فوق گفته آمد داریوش بزرگ هنگامی که آخرین تدارکات خود را برای جنگ مصر و یونان میدید پس از 36 سال پادشاهی درگذشت . خشایارشا در سدد بر آمد که اقدام پدر را به نتیجه برساند . این پادشاه سرکوبی یونانیان را بر خود واجب دانست و پس از گذشتن سپاه آریائی‌ان از بغاز (تنگه) داردانل (هلس پونت) (20) وارد خاک یونان شد .

بنا به گفته « هرودوت » که « کنزیاس » (21) هم تأیید کرده خشایارشا در بهار سال 480 پیش از میلاد از لیدی به راه افتاد تا خود را به یونان برساند. خشایارشا پادشاه هنگام ورود به خاک یونان به دفاع و مقاومت شدید یونانیان مواجه شد . او باآمدگی قشون منظم زمینی و بحری ، با تحمل صدمات جانی و مالی شدیدی از جنگ در تنگه « ترموپیل » و « اشغال آتن » جنگ « سالامیس » و بعد ها نبرد « پلاته » موفقانه بدر آمد. یونان را در حیطة

فرمانروایی آریائیان در آورد . او با پیروی از سیاست تسامح - در روز دهم ورود ارتش آریائیان به آتن به معبد « اکروپل » (22) رفت و حتا به خدام معبد الهه بزرگ آتن انعام داد.



خشایارشا اول

خشایارشا صفاتی عالی داشته بطوریکه یونانیان بزرگ منشی او را ستوده اند. مشهور است که اسکندر مقدونی وقتی که تخت جمشید را به آتش کشید، مجسمه خشایارشا به روی زمین افتاد و اسکندر گفت : آیا باید بخاطر روح عالی و صفات نیکویت تو را از روی زمین بردارم یا بگذارم که روی زمین بمانی تا بخاطر تاخت و تازت به یونان مجازات شوی؟

خشایارشا در تخت جمشید که بدستور پدرش داریوش ساخته شده بود قصرهای دیگری بنا کرد که بر عظمت و شکوه این اثر باستانی افزود. همین طور کتیبه‌هایی در کوه « الوند » و نیز در « ارمنستان » از خود به جای گذاشت.

همچنین یکی از اتفاقات بحث برانگیز در زمان او حمله به یهودیان است که سپاه در نیمه راه متوقف می شود. آنچه که به نظر می رسد این است که « آمان » عیلامی تبار وزیر تشریفات پادشاه ، وی را از عدم پرداخت مالیات یهودیان آگاه و او را برای حمله به یهودیان تحریک می کند . اما در راه حمله ، « استر » شهبانوی یهودی تبار (زن خشایارشا) - از پادشاه تقاضای عفو آنها را کرد و یهودیان را از توطئه قتل عام نجات بخشید . یهودیان تا به امروز این اتفاق را با نام « پوریوم » جشن می گیرند .

خشایارشا پادشاه پس از بیست سال سلطنت (485 تا 465 پیش از میلاد) توسط یک خواجه به نام میترادات (23) به قتل رسید.

5 - پادشاهی ارد شیر اول

اردشیر اول ملقب به درازدست پسر خشایارشا (466 - 424 پیش از میلاد) بود . او چهار برادر (1 - داریوش ، 2- ویشناسب ، 3- تیت رُس تس ، 4 - آرتاریوس ؛ و دو خواهر (1- آمیتس و 2- رُدگانه) (24) داشت .

اردشیر اول از ملکه « داماسپیا » فقط یک پسر داشت ، که خشایارشا می نامیدند. دوره سلطنت وی جز چند سال اول ، بآرامی گذشت . در زمان او برادر ارشدش که در باختتر دعوی سلطنت می کرد در دوجنگ مغلوب گردید (462 پ.م.) (25)

و همچنان « ایناروس » (26) حاکم مصر به کمک و تشویق آنتیان علم طغیان برافراشته بود از طرف قشون هخامنشیان و کمک حاکم سوریه (بغابیش) مغلوب و فتنه فرونشست .

در مورد شورش مصر و تسخیر آن از نو ، اذعان باید کرد که احوال مصر در سال آخر سلطنت داریوش اول و پس از فرونشاندن شورش آن در ابتدای سلطنت خشایارشا، ا بهمان حال سابق باقی ماند، یعنی امراء و روحانیون مصر بهمان حقوق و اختیارات خودشان ابقا شدند، ولی این رفتار در احوال روحی مصری ها تغییر نداد و مصر در زمان اردشیر اول باز شورید، ولی برای فهم شورش های پی در پی مصر باید کلیه روابط مصر و آریانا را در نظر گرفت . از این نظر آنچه از نوشته های مورخین قدیم مانند هرودوت و سایرین استنباط میشود چنین است :

مصریها کلیه حکومت مردمان آسیائی را بر خود یک نوع مجازات آسمانی میدانستند. در هر دوره چنین بود و در دوره هخامنشی هم چنان . با وجود اینکه داریوش بزرگ برای استمالت مصریها خودش بمصر رفت ، و از روحانیون و نجبای مصر جذب قلوب کرد، در سوگواری مصریها برای گاو مقدس شرکت یافت و چنانکه کتیه « سوئز یا آرسینوئه » (27) نشان میدهد، خود را فرعون مصر خواند و القاب و عناوین فراعنه را اختیار و مذهب که از حیث زبان و خط عین کتیه های شاهان هخامنشی باشد. ... برقرار و کارهای عام المنفعه برای مصریها کرد، باز مصریها در سال آخر سلطنت او شوریدند. جهت این بود، که مصریها بواسطه قدمت تاریخی بر خود می بالیدند و خودشان را بالاتر از ملل دیگر میدانستند. (28)

راجع بشخص اردشیر اول تاریخ نویسان زیاد نوشته اند و متفق به اندیشه کل باید گفت که : او را شاهی رعیت پرور و دادگستر خوانده اند از مورخین یونانی « دیودور سیسیلی » تاریخ نویس سده یکم پیش از میلاد مینویسد که : " اردشیر اول در بدو سلطنت برخلاف سیاست پدر خواست اصلاحاتی کند و بمطالب مردم و ایالات برسد "

پلوتارک (حدود 46 - 127) از تاریخ نگاران یونان باستان گوید : " از حیث رافت و جوانمردی او سرآمد شاهان پارس آریایی بود . " که میخواست اسباب امنیت و آسایش شهروندان را فراهم کند، ولی تا چه اندازه در این راه موفق شده ، معلوم نیست اصولاً اطلاعات ما بر وقایع مذکور خیلی کم است و اخبار گوناگون که ذکر شد همین قدر میرساند.

بهرحال قتل خشایارشا، کشته شدن داریوش و جنگ اردشیر با ویشناسپ از وقایعی است ، که جلب توجه میکند، زیرا در دوره امپراتوری هخامنشیان اینگونه پیش آمده تا این زمان نظیر نداشت بنابراین باید گفت ، که در زمان خشایارشا، پس از شش یا هفت سال ابتدای سلطنت او، آریانا در مرحله جدیدی داخل گشته : از زمان تأسیس دولت ماد تا این وقت آریانا همواره

توسعه مییافت و بر قدرتش می افزود، ولی از این زمان انحطاط شروع می شود و نه فقط آریانای بزرگ دیگر بسط نمی یابد، بل ایالات اروپائی، یعنی تراکیه (29) و مقدونیه را از دست می دهد و در آسیا و آفریقا هم شورشهایی پی در پی در ایالات روی میدهد. بنابراین میتوان گفت، که دوره مادی و دوره اول هخامنشی، یعنی دو دوره ای که متمم یکدیگرند، بدو قسمت متمایز تقسیم میشوند - تا اوایل سلطنت خشیارشا.

اردشیر اول نخستین شاه هخامنشی بود، که از بسط آریانای بزرگ بطرف مغرب صرف نظر کرد. یگانه گامی که او در توسعه امپراتوری شاهنشاهی آریانی بزرگ گذاشت امضای معاهده «سیمون» با آتنیان بود، که بر اساس آن جزیره قبرس بار دوم جز خاک امپراتوری آریانی بزرگ شناخته شد. و این جزیره بواسطه نزدیکی آن به فنیقیه (30) و مصر از اهمیت خاص سیاسی و سوق الجیشی برخوردار بود.

از اردشیر اول یک کتیبه به زبان بابلی در تخت جمشید و سه ظرف که بچهار زبان نوشته شده باقیمانده است که در موزه های: «برلین» و «فیلادلفی» (31) و «ونیز» (شهری است در ایتالیا) موجود است. (32)

پس از ختم دوره اردشیر اول پنجمین شاهنشاه هخامنشی، شاهنشاهان سلسله هخامنشی آریایی - بترتیب:

- خشایارشا دوم (دوران 424 پیش از میلاد) پسر اردشیر اول؛

- سغدیان (دوران 424 پیش از میلاد) پسر اردشیر اول؛

- داریوش دوم (اخش) (دوران 424 تا 404 پیش از میلاد) پسر اردشیر اول؛

- اردشیر دوم (دوران 404 تا 358 پیش از میلاد) پسر داریوش دوم؛

- اردشیر سوم (دوران 358 تا 338 پیش از میلاد) پسر اردشیر دوم؛

- داریوش سوم (380 - 330 پ. م - دوران 336 تا 330 پیش از میلاد) پسر ارشام دوم، آخرین پادشاه هخامنشی بود و از اسکندر مقدونی شکست خورد.

بصورت کل یازده شاهنشاه هخامنشی بمدت 220 سال بر امپراتوری آریانی بزرگ پادشاهی نمودند. که شرح حال و کارکرد های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی همه شاهان قسمی که در آغاز سخن به آن اشاره گردید از حوصله این مقال خارج است.

اما معرفی و ذکر نکاتی چند در فوق مواردی از راهبرد سیاسی و فرهنگی بجایست در امر بازشناسی هویت باستانی و افتخارات پرارزش این سرزمین.

بدینوسیله ما از تاریخ گذشتگان خود می آموزیم. و از کرده های ناموزون ایشان انتباه می گیریم. و به آن دست آورد های پرارزش سیاسی و فرهنگی و اجتماعی آنها که مایه فخر و سربلندی ما میباشد، ارج می گذاریم.

باعرض حرمت

بصیرکامجو

منبع و مأخذ علمی :

1 - هخامنش سر دودمان سلسله هخامنشی و جد اعلاى كوروش و داریوش است . ولی در فرهنگ فارسی به معنی « دوست منش » و یا حس باطنی ، فهم و شعور و اندیشیدن تعبیر شده است . رجوع شود به : فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، جلد 6 ، ص 2262 .

2 - همانجا فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، جلد 6 ، ص 2262 .

3 - نکته بسیار مهم آنکه شاهنشاهی هخامنشی چیزی جز تداوم دولت و تمدن مادی نبود . همان اقوام آریایی و همان مردم آریایی ، روندی را که برگزیده بودند با پویایی و رشد بیشتر تداوم بخشیدند و در پهنه ای بسیار وسیع ، آن را تا پایه بزرگترین شاهنشاهی شناخته شده جهان ، اعتبار بخشیدند . رجوع شود به : (www.farhangsara.com/fhistory_vdm.htm)

4 - بابل برای سالیان درازی مرکز تمدن و علم و فرهنگ بود و نام آن در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان بسیار آمده و قرآن مجید در سوره بقره آیه 102 از آن یاد کرده است . به بابل بین النهرین نیز گفته می شود که اکنون شامل کشور عراق کنونی می شود . اقوام سومر ، کلد ، اکد ، آشور و فنیقی ها و عیلامی ها و عاموری ها در این سرزمین زندگی می کرده اند و پادشاهان معروفی همچون حمورابی (پادشاه بابل و فرمانروای اموریها از 1795 تا 1750 پیش از میلاد بود .) و بخت النصر (پادشاه بابل جلوس 605 پیش از میلاد) و آشور بانپیال (زاده: 685 ، مرگ: 627 یا 631 پیش از میلاد) پادشاه آشور از 669 پ.م تا 627 یا 631 پ.م بود . آشوربانپیال آخرین فرمانروای مقتدر آشوریان بود .) در این سرزمین پادشاهی می کرده اند . این سرزمین جایگاه اکثر پیامبران الهی می باشد . اور مولد (زادگاه) حضرت ابراهیم نیز در این سرزمین واقع می باشد .

5 - لیدی منطقه ای باستانی در غرب آناتولی بود مطابق با استان های امروزی از میر و مانیس در ترکیه . پایتخت سنتی لیدی شهر سارد بود . پادشاهی لیدی در گسترده ترین حالت خود تمامی آناتولی غربی را در تصرف خود داشت . لیدی دارترین کشور منطقه آسیای کوچک بود . پادشاه لیدی به منظور مقابله با کوروش بزرگ با فرمانروای اسپارت که از مهم ترین شهرهای یونان بود ، پیمان دوستی بست . کوروش بزرگ به لیدی حمله برد و سارد را در سال 546 پیش از میلاد تصرف نمود . با فتح شهر سارد به عمر پادشاهی بزرگ لیدی پایان داده شد .

6 - قسمتی از آسیای صغیر است که حدود آن متغیر بوده . رجوع شود به : قاموس کتاب مقدس - این اثر پرارزش در سال 1928 میلادی توسط جیمز هاکس و به همکاری آقا میرزا اسماعیل صدیقی ترجمه و تألیف شده است .

7 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، جلد 6 ، ص 1622 .

8 - استوانه سفالین کوروش بزرگ شامل نوشته هایی به خط میخی است . جنس این استوانه از گل رس است ، 23 سانتی متر طول و 11 سانتی متر عرض دارد و دور تا دور آن در حدود 40 خط به زبان اکدی و به خط میخی بابلی نوشته شده است .

بررسی ها نشان داد که نوشته های استوانه در سال 539 پیش از میلاد به دستور کوروش پس از شکست بخت النصر و گشوده شدن شهر بابل ، نوشته شده ، به عنوان سنگ بنای یاد بودی در پایه های شهر قرار داده شده است .

9 - جهت معلومات بیشتر رجوع شود به سایت :

www.tebyan.net/index.aspx?pid=17257...164753

- ونوشته : امام علی رحمان تحت نام : (استیلای اسکندر مقدونی و تلاش های استقلال خواهی مردم باختر و سغد) منتشره مجله « پیوند » نامه انجمن تاجکان و فارسی زبانان جهان ، دوره جدید ، شماره هشتم صص 9 - 23 .

10 - ایران باستان ، مؤلف : حسن پیرنیا ، سال 1308 شمسی ، ج 1 صص 232-477 .

و رجوع شود به : فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، جلد 6 ، ص 2262 ؛ همین فرهنگ جلد 5 ، ص 564 تحت عنوان ذوالقرنین .

11 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، جلد 6 ، ص 1545 .

12 - برگرفته شده از : دانش نامه آزاد ، بخش کمبوجیه .

13 - ایران باستان ، مؤلف : حسن پیرنیا ، سال 1308 شمسی ، ج 1 . و منابعی از : دانش نامه آزاد و یکی پدیا .

(14) کاهن : کسی است که خبر دهد از وقایع آینده و ادعای آگاهی بر اسرار و اطلاع از علم غیب کند . فال گیرنده از آواز جانوران و ساحر و غیب گوی حکم کننده به غیب . مولوی میگوید . در میانشان فتنه و شور افکنم کاهنان خیره شوند اندر فتم .

15 - ایران باستان ، مؤلف : حسن پیرنیا ، سال 1308 شمسی ، ج 1 .
و همچنان رجوع شود به :

(- www.farhangsara.com/fhistory_achaemenians.htm)

16 - دریای مدیترانه یا «دریای میانه» دریایی است در جنوب اروپا و شمال آفریقا . در منابع عربی و اسلامی از این دریا به دریای روم ، دریای سفید و دریای میانه نیز یاد شده است . وسعت این دریا 2966000 کیلومتر مربع است . کشورهای کرانه‌ای مدیترانه : مراکش ، الجزایر ، تونس ، لیبی ، مصر ، اسرائیل ، لبنان ، سوریه ، ترکیه ، یونان ، آلبانی ، صربستان و مانتنگرو ، بوسنی هرزگووین ، کرواسی ، اسلونی ، ایتالیا ، فرانسه ، اسپانیا و دو کشور زیر جزیره هایی در این دریا هستند : قبرس ، مالتا .

17 - مجموعه کاخ‌های تخت جمشید ، در سال (330 پیش از میلاد) به دست اسکندر مقدونی به آتش کشیده شد و تمام بناهای آن به صورت ویرانه در آمد . از بناهای بر جای مانده و نیمه ویرانه ، بنای مدخل اصلی تخت جمشید است که به کاخ آپادانا معروف است و مشتمل بر یک تالار مرکزی با 36 ستون و سه ایوان (دالان بزرگ) 12 ستونی در قسمت‌های شمالی ، جنوبی و شرقی است که ایوان‌های شمالی و شرقی آن به وسیله پلکان‌هایی به حیاط‌های مقابل متصل و مربوط می‌شوند . بلندی صفا در محل کاخ آپادانا 16 متر و بلندی ستون‌های آن 18 متر است . این مجموعه در فهرست آثار تاریخی ایران (آریانیان) و نیز در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است .

18 - همچنان رجوع شود به منابع :

- تاریخ ده هزار ساله ایران ، رضایی ، دکتر عبدالعظیم ، تهران : اقبال ، چاپ 16 ، 1384 ، جلد اول .

- دانشنامه ایرانیکا ، سرواژه ARIYĀRAMNA

- بررسی‌های تاریخی ، دکتر پرویز رجبی ، شماره مخصوص دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران ، مهر 1350 .

19 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، جلد 5 ، ص 480 .

20 - داردانل : تنگه‌ای است باریک دارای 61 کیلومتر درازا و یک و نیم تا 6 کیلومتر پهنا در شمال غربی ترکیه که دریای اژه را به دریای مرمره پیوند می‌دهد .

21 - کتزیاس مورخ از اهل کنید مستعمره دریایی در آسیای صغیر بود . مدت : 17 سال (415 - 398 ق. م .) . معالج پروشات ملکه ، یعنی زن داریوش دوم و طبیب اردشیر دوم هخامنشی بود . کتاب هایی که نوشته از این قرار است :

1- پرسى كا (تاریخ ایران) . 2- ایندیکا (تاریخ هند) . 3- در باب رودها . 4- در باب کوهها . 5- دریانوردی بدور آسیا . مهمترین تالیفات او متضمن 23 کتاب بوده است : شش کتاب متعلق به تاریخ آسور و ماد ، هفت کتاب مربوط به تاریخ آریانیان (از کورش بزرگ تا فوت خشایارشا) و ده کتاب آخر دنباله تاریخ ایران تا

398 پیش از میلاد. در این سال کتزیاس از دربار هخامنشیان رفته است. رجوع به « تاریخ ایران باستان » و کتاب : « خلاصه تاریخ کتزیاس از کوروش تا اردشیر (معروف به خلاصه فوتیوس) » ترجمه دکتر کامیاب خلیلی .

22 - آروپیل واژه یونانی است که به بلندترین منطقه شهر گفته می‌شود.

23 - میترا دات : در فرهنگ فارسی بمعنای : فرشته نگهبان راستی و عهد و پیمان و مظهر روشنایی تعبیر شده است .

با تائید اقوال مؤرخین « میترا دات » کودک بی پدر و بی مادری بود که در هنگام اشغال « آتن » پایتخت یونان خشایارشا پادشاه او را به فرزندی گرفته و پدریار هخامنشیان به فارس آورده بود. خشایارشا پادشاه در مورد چنین حکایت میکند : " کودک را بدست خواجه بزرگ دربار سپردم تا او را برای انجام کارهای درباری آماده سازد، کودک روز به روز بزرگتر می شد نام او را نیز میترا دات نهادم تا همچون میترا محافظ ما باشد... »

میترا دات روز به روز جوانی برومند میشد من به او تمامی هنرها را آموختم و او را از نزدیکترین کارگزاران خود قرار دادم، گاهی نیز با او درباره ی کارهای حکومتی مشورت می کردم، تنها چیزی که این سالها مرا آزار میداد قساوت و کینه ای بود که یونانیان از من داشتند، نمی دانم در تاریخ چه شاهی بوده که این چنین محافظه کارانه وارد خاک دشمن شود و بجای کشتار آنان، آنان را مورد لطف و عنایت خود قرار دهد، با آنکه آنان مرا زنوس خدای خود می دانند، اما کینه مرا در دل می پروراندند، وقتی به میترا دات می نگرم در دلم حسی عجیب پیدا می کنم، شاید تمامی این جنگ برای آن بود که من این کودک بی نوا را که شاید از خانواده اش جا مانده و گم شده را پیدا کنم و به دربار بی همتای هخامنشیان بیاورم .

جهت معلومات بیشتر رجوع شود به :

(- mardan-iran-zamin.mihanblog.com/post/198) -

(www.iranianuk.com/article.php?id=8634) -

24 - رجوع شود به کتاب : انعکاس تاریخ ایران کهن در « نام نامه » ، نویسنده وتدوین گر : فرناز هوشمند رجبی ، موسسه فرهنگی انتشاراتی فروهر .

25 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، جلد 5 ، ص 116 - 117 .

26 - نام پادشاهی است که مصریان در ابتدای سلطنت اردشیر اول برای خود برگزیدند. ایناروس برای جنگ با آریانیان از یونانیان کمک خواست ولی بغلت رشادت آریانیان مصریان شکست خوردند. (تاریخ ایران باستان ، مؤلف : میرزا حسن خان پیرنیا ملقب به مشیرالدوله ، ص 930 تا 933).

27 - ترعه ای است در خاک مصر که بحرالروم (مدیترانه) را بدریای سرخ متصل میکند و در قرن 19 میلادی بوسیله « فردینان دُ لیسپس » فرانسوی حفر شده و آمریکانیان آنرا به پایان رسانیدند. طول این ترعه از بندر سونز در ساحل بحر احمر تا پرت سعید در بحرالروم 168 کیلومتر است با حفر این ترعه راه دریایی اروپا به آسیا 0/44 کوتاه تر شده است و کشتیهای تجارتي که قبل از حفر ترعه برای رفت و آمد از اروپا به آسیا ناچار بودند که آفریقا را دور بزنند اکنون از بحرالروم و ترعه سونز وارد آسیا میشوند. پس از تشکیل جمهوریت مصر دولت مزبور مالکیت ترعه مزبور را از انگلستان سلب کرد و بخود اختصاص داد. (فرهنگ فارسی معین ج 5 ص 817).

28- تتبعات تاریخی راجع به ایران قدیم . نگاه شود به کتاب « شوق المستهام فی معرفه رموز الاقلام » تألیف احمد بن ابی بکر وحشیه نبطی کلدانی ، ص 78 .

29 - تراکیه از کشورهای قدیمی ناحیه بالکان و در قسمت جنوب شرقی بالکان واقع است ، از مشرق بدریای سیاه ، از جنوب به بسفور و داردانل و مرمره ، از مغرب به ماکدونیا (مقدونیه) محدود بوده است .

30 - فنیقی ها ملتی بودند سامی نژاد که تقریباً در دوهزاروپانصد سال پیش از میلاد از عربستان سر برآورده و بعدها بین دریای مغرب و جبل لبنان سکنی گزیدند.

رجوع به فنیقی شود. در : کتاب ایران باستان , مؤلف : حسن پیرنیا , سال 1308 شمسی , ج 1 صص 442 - 446 .

31 - (محبت برادرانه) نام شهری است در حدود لیدیه و فریگیه که در 25 میلی جنوب شرقی سارد واقع بوده است . بانی آن اتالس فیلادلف پادشاه پرگام بوده و اکنون بر چند تل بناهایی در آن محل هست و مجموعاً 3000 خانه و 10000 تن سکنه دارد. (برگرفته شده از : فرهنگ دهخدا رجوع به فیلادلفی شود) .

32 - شاهان کیانی و هخامنشی در آثارالباقیه (آثار الباقیه عن القرون الخالیه (به فارسی : اثرهای مانده از قرن‌های گذشته) کتابی نوشته ابوریحان بیرونی، نویسنده و دانشمند بزرگ آریانا زمین.) . و همچنان رجوع شود به : مجله آموزش و پرورش سال 15 شماره های 8 و 9 و 10 ؛
- ایران باستان , مؤلف : حسن پیرنیا , سال 1308 شمسی , صص 953، 954، 955، 956، 957، 959، 991، 1164، 1352، 1502، 1527، 1530، 1539، 1602، 1603، 1611، 1616، 1618، 1745، 1949، 2196، 2351، 2531، 2544 .

منابع و مأخذ تحقیقی برونی :

-
1. Briant, Pierre. Von Cyrus zu Alexander: Die Geschichte des persischen Reiches. Eisenbrauns, 2002
 2. Curtis, John (ed.). Mesopotamien und Iran im Persischen Zeitraum, British Museum Press, London, 1997
 3. Dandamaev, MA A Political History of the Achämenidenreich. Übersetzt von W. J. Vogelsang. E.J. Brill, Leiden, 1989
 4. Fry, Richard N. The Heritage of Persia. Mentor, New York, 1963
 5. Herodot. The Histories. Übersetzt von Aubrey de Salincourt. Revised von John Marincola. Penguin Classics, London, 1996
 6. Humbach, Helmut und Pallan Ichaporia. Das Erbe des Zarathustra: A New Translation seiner Gathas. Heidelberg, Universitaetverlag C. Winter, 1994.
 7. Kent, R.G. Altpersisch: Grammatik, Text, Lexikon. American Oriental Society, 1953

8. Olmstead, Arthur T. Geschichte des persischen Reiches. The University of Chicago Press, Chicago, 1970
9. Schwartz, Martin. "Die Religion der Achaemenian Iran", in Ilia Gershevitch hg. Cambridge History of Iran. Vol. II. CUP, 1985
10. Stronach, David. "Anshan und Parsa: Early Achaemenidische Geschichte, Kunst und Architektur über das iranische Plateau". In John Curtis hg. Mesopotamien und Iran im Persischen Zeitraum, British Museum Press, London, 1997
11. Stronach, David. "Das Grab auf Arjan und die Geschichte der Southwestern Iran in den frühen sechsten Jahrhundert v.Chr." Von Naomi F. Miller und Kamyar Abdi eds. Yeki Bud, Yeki Nabud. UCLA, Los Angeles, 2003

Online-Ressourcen

12. Altpersisch Texte (<http://www.avesta.org/op/op.htm>)
 13. Achaemenidische Beschriftungen (<http://oi.uchicago.edu/OI/PROJ/ARI/ARI.html>)
 14. Persepolis Karte und architektonische Details ([http://oi.uchicago.edu/OI/MUS/PA/IRAN/PAAI/PAAI Persepolis.html](http://oi.uchicago.edu/OI/MUS/PA/IRAN/PAAI/PAAI_Persepolis.html))
 15. Wikipedia History of Persia (http://en2.wikipedia.org/wiki/History_of_Persia)
-